

بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج

قسمت پایانی

دکتر عباس جعفری دولت آبادی _ رئیس دادگستری استان خوزستان

۱-۴-۱ ارث زوجه در طلاق

زوجین در صورتی از یک دیگر ارث می برند که هنگام فوت هریک نکاح باقی باشد و در صورت وقوع طلاق پیش از فوت هریک از زوجین، زوج یا زوجه ی در قید حیات از متوفی ارث نمی برد. اگرچه بحث ارث مربوط به بعد از وفات زوجین خواهد بود اما به موجب قانون مدنی زن و شوهر پس از طلاق در دو مورد به صورت استثنا از یک دیگر ارث می برند.

۱-۴-۱ - طلاق در حال مرض منتهی به موت

ماده (۹۴۴) قانون مدنی مقرر می دارد: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می برد؛ اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.»

شرایط ارث بردن زوجه در ماده مذکور به شرح زیر است.

۱- طلاق در حال بیماری شوهر واقع شود؛ بنابراین اگر طلاق در زمان سلامتی زوج رخ دهد و او ظرف یک سال از تاریخ طلاق فوت کند زن از او ارث نمی برد.

۲- زوج ظرف یک سال پس از طلاق فوت کند.

۳- شوهر بر اثر همان بیماری زمان طلاق فوت کند؛ بنابراین با شفا یافتن زوج از بیماری و فوت او بر اثر ابتلاء به بیماری دیگر، زوجه از او ارث نخواهد برد (مثل فوت در اثر تصادف رانندگی). به همین لحاظ برخی نویسندگان حقوق تصریح کرده اند: «بیماری شوهر باید متصل به مرگ باشد تا زن بتواند از او ارث ببرد. پس اگر مرد از آن مرض شفا یابد، میراث زن منتفی است؛ هرچند دوباره به همان مرض مبتلا شود و در نتیجه ی این ابتلا ظرف یک سال بمیرد.» (۱، ص ۳۱۴)

۴- زن پس از طلاق شوهر نکرده باشد؛ اعم از این که ازدواج دوم زن باقی باشد یا منحل شده باشد. بنابراین صرف ازدواج زن مطلقه در یک سال پس از طلاق موجب محرومیت او از ارث خواهد شد.

۵- در صورت فوت زن پس از طلاق بائن شوهر از او ارث نمی برد. در واقع ماده (۹۴۴) برخلاف اصل بوده و باید به صورت محدود مورد تفسیر و استناد قرار گیرد؛ به عبارت دیگر نمی توان مصادیق آن را توسعه داد هرچند سایر شرایط ماده ی مذکور فراهم باشد؛ مثل این که زوج یک سال پس از تاریخ

طلاق به همان مرض پس از زوجه بمیرد و زوجه هم پس از طلاق ازدواج نکرده باشد. لذا از ماده (۹۴۴) نمی توان برای ارث بردن شوهر از زوجه استفاده کرد.

ماده (۹۴۴) ریشه در فقه امامیه دارد. شهید ثانی در شرح لمعه می گوید: «و یکره للمریض الطلاق للنهی عنه فی بعض الاخبار المحموله علی الکراهة جمعاً... و بین ما دل علی وقوعه، صریحاً (فان فعل توارثاً) فی العدة (الرجعیة) من الجانبین کغیره، (وترثه هی فی البائن، والرجعی الی سنه) من حین الطلاق، للنص و الاجماع. و ربما علل بالتهمه باراده اسقاط ارثها فیوخذ بنقض مطلوبه و هولایتم حیث تسأله، او تخالعه، او تبارئه.» (۲)، ص ۳۵۹) سایر فقیهان نیز با استدلال های مشابه به این موضوع پرداخته اند (۳، صص ۶۴-۶۲) و (۴، ص ۳۴۶) در واقع طبق قول مشهور فقهای امامیه حکم وراثت منوط به طلاق در مرض منتهی به موت است اما برخی در این مورد حق ارث را نمی پذیرند (۵، ص ۳۵). با این حال قانون مدنی از قول مشهور پیروی نموده و ارث را مقید به طلاق در مرض منتهی به موت کرده و زن را تا یک سال وارث می شناسد.

در توجیه وضع این ماده گفته شده: «حکم ماده (۹۴۴) به منظور جلوگیری از تقلب نسبت به قانون وضع شده و برای این است که شوهر نتواند همین که پایان کار خویش را نزدیک دید، با طلاق گرفتن زن، او را از میراث محروم سازد.» (۶، ص ۴۷۳).

۲-۲-۴ - توارث زوجین در زمان عده رجعی

ماده (۹۴۳) قانون مدنی مقرر می دارد: «اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هریک از آن ها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد، لکن اگر فوت یکی از آن ها بعد از انقضاء عده بوده یا طلاق بائن باشد، از یکدیگر ارث نمی برند» به موجب این ماده هریک از زوجین که در ایام عده ی طلاق رجعی فوت کند دیگری از او ارث می برد؛ زیرا به موجب مقررات قانون مدنی و فقه امامیه در طلاق رجعی رابطه ی زوجیت و کلیه آثار آن باقی است و در صورت رجوع نیازی به عقد نکاح مجدد نیست (ماده ۱۱۴۸ ق.م) و بر همین اساس زوج در ایام عده موظف به دادن نفقه ی زوجه ی مطلقه ی رجعی است (ماده ۱۱۰۹ ق.م). ولی در صورتی که هریک از زوجین پس از انقضای مدت عده فوت کند یا فوت یکی بعد از طلاق بائن باشد، هیچ یک از دیگری ارث نمی برد؛ زیرا رابطه ی زوجیت بین آن ها به صورت کامل قطع شده است. ماده (۹۴۳) براساس فقه امامیه تدوین یافته است (۴، ص ۳۹۶) و (۷، ص ۳۰۰).

ب- تحلیل رویه قضایی پیرامون حقوق مالی زوجه در حین طلاق

در این بخش با توجه به رویه های موجود در دادگاه های خانواده، احکام صادره از دادگاه ها و نظریه های اداره حقوقی قوه قضاییه، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. براساس بررسی های به عمل آمده موارد و نکات مهم رویه قضایی دادگاه های خانواده را می توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱- نحوه اعمال شرط نصف دارایی و حق الزحمه، به رویه معمول و جاری شعب محاکم خانواده بستگی دارد. همان طوری که در مبحث اجرت المثل یادآوری شد، برخی قضاوت در مورد تبصره "۶" ماده واحده ی طلاق به صورت ترتیبی عمل می کنند یعنی بدواً تصالح (دادنامه ۱۸۸۶/۸۳ شعبه ۲۴۰) و در صورت عدم امکان به شرط مالی عمل می کنند؛ آن هم در صورتی است که مشروط علیه (زوج) دارای اموالی باشد و دادگاه بتواند آن ها را مورد حکم قرار دهد؛ بنابراین در مواردی که زوج مالی نداشته یا آن ها را منتقل کرده باشد موجبی برای اعمال شرط نصف دارایی نخواهد بود و طبعاً اجرت المثل نیز مورد حکم قرار نخواهد گرفت (دادنامه ۳۳۵۸ - ۸۳/۱۲/۸ - شعبه ۲۵۵). طبق رویه شعبی که نحوه ی عمل به تبصره را اختیاری می دانند بدواً از زوجه در مورد انتخاب اجرت المثل یا شرط نصف دارایی سؤال می شود و براساس انتخاب او به اجرت المثل یا پرداخت نصف دارایی حکم داده می شود. (دادنامه ۲۱۷۱-۲۱۷۰-۲۱۶۹- ۸۴/۸/۷- شعبه ۲۵۱) و (دادنامه ۶۳- ۸۵/۱/۲۲- شعبه ۲۴۵).

۲- مطالبه اجرت المثل یا نصف دارایی منوط به درخواست طلاق از طرف زوج است و تا زمانی که زوج درخواست طلاق نکند زوجه نمی تواند درخواست اجرت المثل یا اجرای شرط مالی را بنماید. رویه قضایی در این مورد صریح و روشن است اما در بین قضاوت نظر مخالف نیز وجود دارد مبنی بر این که زوجه می تواند در حین زندگی با شوهر درخواست اجرت المثل کند و این درخواست با طرح پرونده طلاق از ناحیه ی زوج ملازمه ندارد (۸، ص ۱۷۵).

۳- به موجب تبصره ۶ ماده واحده ی طلاق، استفاده هم زمان از اجرت المثل و نصف دارایی امکان پذیر نمی باشد و حال آن که انصاف ایجاب می کند که مشروط علیه به تعهد خویش عمل نماید و این که چرا مقنن شرط ضمن العقد را مانع استفاده زوجه از اجرت المثل دانسته، دلیل روشنی ندارد. در این مورد نظر مخالف نیز وجود دارد اما رویه قضایی آن را تأیید نمی کند (۹، شماره ۱۳- ۱۲ص ۳۸) و (۸، صص ۱۳۷- ۱۳۶).

۴- رویه قضایی در مورد میزان شرط "تا نصف دارایی" پذیرفته است که می توان به کم تر از نصف هم رأی صادر کرد و در این زمینه، هم دادگاه های بدوی و هم دادگاه های عالی در برخی موارد به کم تر از ۵۰٪

(مثلاً ۳۰٪) حکم داده‌اند (دادنامه ۱۴/۲۴۱-۶-۸۴/۴ شعبه ۱۴ تشخیص دیوان عالی کشور و دادنامه ۳۴/۷/۳۴۶۸ شعبه ۱۷۰۷ دادگاه خانواده).

علت آن نیز روشن است؛ در اسناد ازدواج در شرط ضمن عقد "تا نصف دارایی" پیش بینی شده و میزان آن به نظر دادگاه موکول شده است. بنابراین دادگاه می‌تواند با توجه به محتویات پرونده، دلایل و اظهارات طرفین و میزان اموال زوج اتخاذ تصمیم نماید اگر چه مناسب بود تبصره ۶ از این حیث میزان حداقل آن را تعیین می‌کرد تا شیوه‌ی دادگاه‌ها در این زمینه عادلانه‌تر باشد.

۵- میزان حق الزحمه، طبق رویه‌ی معمول محاکم با ارجاع به کارشناس تعیین می‌شود و مبلغ آن سالانه بین ۲/۰۰۰/۰۰۰ تا ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال است. بررسی احکام صادره نشان می‌دهد که میزان حق الزحمه‌ی تعیین شده در پرونده‌های مشابه متفاوت است. اگرچه این تفاوت‌ها با توجه کارهای انجام شده زوج در پرونده‌های مشابه تا اندازه‌ای قابل توجیه است اما مناسب است رویه قضایی به نحوی عمل کند که در پرونده‌های مشابه این تفاوت‌ها فاحش نباشد. در عین حال به موجب نظریه اداره حقوقی ۷/۱۲۲-۱۳۸۱/۵/۱۴ دادگاه نیز می‌تواند رأساً نسبت به تعیین حق الزحمه اقدام نماید. برای نمونه، جدول زیر می‌تواند رویه متفاوت دادگاه‌ها را در مورد اجرت المثل زنان مطلقه نشان دهد.

جدول مقایسه میزان اجرت المثل در احکام طلاق

مدت زمان زندگی مشترک	میزان اجرت المثل به ریال	تاریخ وقوع عقد	شعبه دادگاه	شماره دادنامه و تاریخ صدور آن	شماره پرونده	ردیف
۵۰ سال	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۳۳	۲۴۲	۸۳/۶/۲۸ - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰	۱۲۴۶-۱۲۴۸/۸۲	۱
۳۰ سال	۱۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۵	۲۸۲	۸۴/۱۱/۲۳-۱۴۹۷	۲۷۸/۸۳	۲
۲۸ سال	۲۸/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۷	۲۳۹	۸۴/۶/۳۰-۲۲۵۹	۷۷۲/۸۴	۳
۲۴ سال	۱۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۳۸	۸۴/۶/۳۰-۱۲۸۱	۲۵/۸۴	۴
۲۴ سال	۸۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۴۲	۸۵/۱/۲۶-۱۵۲	۳۸۳۵/۸۴	۵
۲۳ سال	۵۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۲	۲۴۰	۸۴/۳/۴-۴۷۹-۴۷۹	۱۷۹۸-۱۸۲۶/۸۳	۶
۲۲ سال	۸۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۱	۲۴۵	۸۲/۵/۲۱-۱۳۲۱	۱۹۸/۸۲	۷
۲۱ سال	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۲	۲۵۰	۸۳/۱۱/۶-۳۴۷۸	۶۹۰/۸۲	۸
۲۰ سال	۴۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۳	۲۵۳	۸۳۸-۸۳۷-۸۳۶ ۸۴/۴/۲۵	۲۱۶۴/۸۳	۹
۱۷ سال	۳۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۷	۲۵۳	۸۳/۶/۲۱-۱۵۷۳	۲۲۰۲/۸۲	۱۰
۱۴ سال	۶۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۹	۲۳۸	۸۴/۸/۹-۱۶۱۵	۱۲۵۰/۸۴	۱۱
۱۴ سال	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۰	۲۴۵	۸۴/۳/۸ - ۵۰۰ - ۵۰۱	۳۱۶۴-۲۸۲۱/۸۳	۱۲
۱۲ سال	۶۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۵۵	۸۴/۸/۳۰- ۱۱۱۲	۱۷۲۲/۸۲	۱۳
۱۱ سال	۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۲	۲۴۲	۳۱۹/۸۴	۵۴۹/۸۲	۱۴
۱۰ سال	۶۷/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۵	۲۵۷	۸۵/۱/۲۳-۴۳	۱۶۸۸/۸۴	۱۵
۱۰ سال	۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۴	۲۴۲	۸۵/۱/۲۳-۱۷۳	۲۴۴۹/۸۴	۱۶
۳ سال	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۱	۲۳۱	۸۴/۹/۱۲-۲۲۷۶	۱۲۴۳/۸۴	۱۷
۳ سال	۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۲	۲۴۲	۸۵/۱/۲۳-۱۶۲	۳۰۷۵/۸۴	۱۸
۲ سال	۲/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۰	شعبه ۷ دادگاه شهری	۸۲/۸/۱۱-۹۲۲	۳۲۸/۸۲	۱۹
۱ سال	۶/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۳	۲۵۴	۸۵/۱/۲۲ - ۶۳	۲۵۷۱/۸۴	۲۰

جدول مقایسه میزان نحلہ در احکام طلاق

ردیف	شماره پرونده	شماره دادنامه و تاریخ صدور آن	شعبه دادگاه	تاریخ وقوع عقد	میزان نحلہ	مدت زمان زندگی مشترک
۱	۱۹۲۵/۸۴	۸۴/۱۲/۲۷-۳۰۶۳	۲۳۳	۱۳۴۷	۲۷/۰۰۰/۰۰۰	۳۷ سال
۲	۱۸۱۸/۸۳	۸۴/۲/۱۰-۱۹۴	۲۳۴	۱۳۶۶	۲۲/۳۰۰/۰۰۰	۱۸ سال
۳	۲۴۳۵/۸۴	۸۵/۱/۲۸-۱۰۸	۲۳۳	۸۲	۳۲/۰۰۰/۰۰۰	۱۳ سال
۴	۱۸۹۹/۸۳	۸۴/۲/۳۱-۴۱۰	۲۳۳	۱۳۷۹	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۵ سال
۵	۲۰۰۶/۸۴	۸۴/۱۱/۲۵-۲۸۲۷	۲۳۳	۱۳۸۱	۱۲/۰۰۰/۰۰۰	۴ سال
۶	۱۰/۸۱	۸۱/۶/۲۳-۳۲۱۸	(۲۴۹) ۱۷۱۹	۱۳۸۱	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۳ سال
۷	۲۹۳۰/۸۲	۸۳/۳/۱۳-۵۱۸	۲۳۴	۱۳۸۱	۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۲ سال

۶- در مورد شرط نصف دارایی، در صورت عدم تصالح زوجین، دادگاه موضوع را به کارشناس ارجاع می کند و اکثر احکام با تعیین قیمت معادل اموال صادر می شود. (دادنامه ۸۴/۳/۴-۴۷۸-۴۷۹/۸۴ شعبه ۲۴۰) و (دادنامه ۸۴/۱۱/۳۰-۴۰۴۷ شعبه ۲۵۵)

۷- اکثر شعب ترجیح می دهند به جای صدور حکم در مورد اموال موجود، قیمت نصف دارایی را تعیین نمایند. این امر اگرچه برای دادگاه ها سهل تر است ولی الزاماً به نفع زنان نخواهد بود؛ زیرا ممکن است در فاصله صدور حکم و اجرای آن ارزش اموال افزایش یابد. در حالی که در رویه ی تعیین قیمت معادل اموال، ارزش خواسته ی موضوع حکم ثابت خواهد بود (دادنامه ۳۴۶۸ و ۶۷۳۴ - ۱۳۸۱/۱۲/۲۸ شعبه ۱۷۰۷ دادگاه خانواده).

۸- دیوان عالی کشور در پرونده ای که عین مال زوج موجود باشد، تعیین قیمت معادل اموال را برخلاف مقررات تشخیص داده است (دادنامه ۱۴/۲۲۱-۱۴/۴/۶-۸۴ صادره از شعبه ۱۴ تشخیص).

۹ - زن در هنگام طلاق به استناد تبصره "۶" ماده واحده ی طلاق نمی تواند حقوق و مزایای خویش را که در زندگی مشترک در منزل زوج هزینه کرده است، مطالبه نماید (۹، شماره ۱۳-۱۲ ص ۴۶).

۱۰- به موجب نظریه اداره حقوقی (۸۴/۳/۲-۷/۱۲۷۱) "شرط نصف دارایی" شامل اموالی است که زوج در ایام زندگی مشترک به دست آورده و در صورت فاصله افتادن بین عقد و آغاز زندگی مشترک، شرط مذکور از آغاز زندگی مشترک قابل اعمال است نه از تاریخ عقد (۱۰، ص ۴۴).

۱۱- به موجب نظریه اداره حقوقی، نحله با اجرت المثل و شرط نصف دارایی قابل جمع نمی باشد؛ همان گونه که اجرت المثل با نصف دارایی نیز قابل جمع نیست (۱۰، ص ۴۳) و (دادنامه ۳۳۵۸-۸۳/۱۲/۱۶-شعبه ۲۵۵).

۱۲- به موجب نظریه اداره حقوقی (۸۳/۱۱/۶-۷/۸۳۵۸) برای تعیین میزان نحله دادگاه می تواند براساس ضوابط مقرر در بند (ب) تبصره "۶" رأساً اقدام نماید و نیازی به ارجاع به کارشناس نمی باشد (۱۰، شماره ۱۷-۱۶ص ۵۲) و (دادنامه ۳۳۵۸-۸۳/۱۲/۱۶-شعبه ۲۵۵).

۱۳- در مورد تبصره "۳"، به موجب رویه معمول دادگاه ها، درخواست زوجه برای مطالبه حقوق مالی کفایت می کند و رسیدگی به حقوق مالی زوجه مستلزم تقدیم دادخواست مستقل نمی باشد (۴، ص ۲۲).

۱۴- در مورد مطالبه نفقه ی گذشته رویه ی واحدی وجود ندارد. برخی شعب با استناد به تبصره "۳"، مطالبه نفقه گذشته را نیز مشمول آن دانسته و با درخواست زوجه نسبت به آن حکم می دهند (دادنامه ۴۷۸-۴۷۹-۸۴/۳/۴-شعبه ۲۴۰). اما برخی شعب مطالبه نفقه گذشته را مستلزم تقدیم دادخواست جداگانه می دانند (دادنامه ۱۹۳۳-۱۹۱۷-۸۴/۲/۳۰-شعبه ۲۴۵) و برخی دادگاه ها در صورت تقدیم دادخواست نفقه ی معوقه توسط زن و صدور حکم نفقه حتی اگر زوج از اجرا و ثبت طلاق منصرف شود حکم نفقه را جداگانه قابل اجرا می دانند (دادنامه شماره ۸۳۸ - ۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳/۴/۲۵-شعبه ۲۵۳).

۱۵- وفق نظریه اداره حقوقی، منظور از حل و فصل مسائل در تبصره (۲) ماده واحده طلاق، امور مربوط به زناشویی مثل مهریه، نفقه و جهیزیه است و شامل دین زوجه بر زوج یا بالعکس نمی شود (۱۱، ص ۱۰۱).

۱۶- رسیدگی به درخواست حق الزحمه و شرط نصف دارایی، معمولاً با کندی و تأخیر صورت می گیرد. هم چنین اعتراض به نظر کارشناس و تعیین هیئت های کارشناسی از موجبات اطاله ی دادرسی خواهد بود ولی با توجه به مقررات فعلی گریزی از آن نمی باشد. اما رویه قضایی می تواند با استفاده از کارشناسان مجرب و قضات صاحب نظر در این زمینه تحول ایجاد کند (برای نمونه دادنامه ۳۴۶۷/۳۴۶۸-شعبه ۱۷۰۷-پس از ۵ سال به نتیجه رسیده است).

۱۷- پذیرش دادخواست های اعسار و تقسیط توسط دادگاه ها در رابطه با حقوق مالی زوجه، باعث شده است که مردان به تأدیه حقوق مالی زوجه به صورت نقد تمایلی نشان ندهند و سعی می کنند با طولانی تر کردن زمان رسیدگی و تقدیم دادخواست های متعدد اعسار یا کاهش اقساط، خستگی و استیصال زنان را فراهم نمایند. بستن راه های سوءاستفاده ی زوج در روند رسیدگی به دعوای اعسار و تقسیط می تواند وضعیت

استفاده از حقوق مالی زنان را بهبود بخشد (برای نمونه دادگاه شعبه ۲۳۱ در دادنامه ۵۹۸-۸۴/۳/۱۰-۸۴ حقوق مالی زن را بصورت دو میلیون نقد و بقیه را با ماهی پنجاه هزار تومان تقسیط کرده است).

۱۸- استفاده از شرط نصف دارایی و اجرت‌المثل و نفقه‌ی ایام عده منوط به تمکین زن خواهد بود. این موضوع باعث شده است در مواردی که زن در زندگی مشترک تقصیری هم نداشته باشد با صدور حکم تمکین از دریافت حقوق مالی محروم گردد (دادنامه ۱۱۵۴-۸۴/۷/۱۳-۸۴ شعبه ۲۴۵) و عدم تمکین علاوه بر محرومیت زن از نفقه ایام عده، نصف دارایی، اجرت‌المثل و نحله را از میان خواهد برد (دادنامه ۲۹۲۶-۸۴/۸/۲۱-۸۴ شعبه ۲۳۶) و رویه شعبی که علی‌رغم نشوز زوجه حکم به پرداخت حقوق مالی موضوع تبصره "۶" می‌دهند، با ماده واحده طلاق مطابقت ندارد (دادنامه ۲۸۲۷-۸۴/۱۱/۲۵-۸۴ شعبه ۲۳۳).

۱۹- در مواردی که زن مجهول‌المکان بوده و مرد درخواست طلاق نماید، حقوق مالی زن با مراجعه زن به دادگاه و درخواست و خواهی یا تقدیم دادخواست مستقل قابل استیفا خواهد بود (دادنامه ۱۶۰۹-۸۳/۵/۱۳-۸۳ شعبه ۲۳۶).

۲۰- اعمال شرط نصف دارایی منوط به وجود مال خواهد بود ولی میزان مهریه از آن کسر نمی‌شود، به عبارت دیگر شرط تنصیف موجب محرومیت زوجه از مهریه نخواهد بود. اگر چه در این مورد برخی فقهای معاصر معتقدند باید بدو مهریه از اموال کسر و سپس شرط نصف دارایی اعمال گردد (۱۲، مجموعه استفتائات، سؤال ۳۶۸).

۲۱- در دعاوی طلاق اقلیت‌های دینی، باید به احوال شخصیه آن‌ها مراجعه گردد. نحله و اجرت‌المثل از قواعد آمره نمی‌باشد و عدم اجرای آن مخالف نظم عمومی نبوده، محکمه باید طبق قواعد و عادات مسلمة‌ی متداوله در اقلیت‌های مذهبی اقدام کند (۸، ص ۱۷۴). رویه قضایی نیز بر همین منوال عمل می‌کند (دادنامه ۱۱۴۳-۱۱۴۲-۸۲/۵/۱۲، شعبه ۲۴۲).

۲۲- نظریه‌ی غالب قضات در مورد ماده (۲۶۵) ناظر به تأسیس اماره‌ی عدم تبرع در دادن مال است (۱۳، ص ۳۵۰) و رویه قضایی نیز از این نظریه حمایت می‌کند (۱۴، حکم شماره ۲۶۲، ص ۱۱۷) ولی در این زمینه نظر مخالف نیز وجود دارد (۱۳، ص ۳۵۱) و رویه قضایی نیز در برخی احکام از این دیدگاه حمایت کرده است به موجب این نظریه، مجرد دادن مال توسط کسی به دیگری اماره‌ی مدیون بودن اوست و پس گرفتن آن دلیل می‌خواهد (دادنامه ۱۹۹۵ رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۴۱/۷/۳) اما تبصره "۶" ماده واحده طلاق، اصل را بر تبرعی قرار دادن انجام کارهای زوجه در منزل زوج قرار داده و رویه قضایی نیز

برحمایت از این فرض، تمایل دارد (دادنامه ۱۰۸- ۸۵/۱/۲۸، شعبه ۲۳۳ دادگاه خانواده)؛ به موجب این دادنامه، به لحاظ عدم احراز قصد عدم تبرع زوجه، مطالبه ی اجرت المثل رد شده است.

۲۳- رویه قضایی در مورد تبصره‌های "۳" و "۶"، در تلاش است حقوق و امتیازات مالی را به نفع زنان اعمال نماید و با صدور احکام مناسب از آن حمایت کند؛ ولی نتیجه ی این رویه آن است که مردان برای اجرای احکام طلاق همکاری لازم را نمی نمایند به این دلیل و با توجه به تشتت رویه ها در محاکم خانواده حمایت مالی از زنان مطلقه با مشکلاتی مواجه شده است. نقش قاضی در رسیدگی و انجام تحقیقات در مورد میزان اموال زوج، پذیرش دادخواست های اعسار و یا تقسیط دعاوی مالی، ارجاع تعیین میزان حق الزحمه و نصف اموال به کارشناس از جمله اموری است که دامنه ی حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده و ضرورت دارد رویه قضایی با تخصصی کردن شعب طلاق، تشکیل جلسات و سمینارهای توجیهی برای قضات، نقد آرا و اعمال نظارت بر نحوه ی عمل دادگاه ها در این زمینه، اقدام نماید و ترتیبی اتخاذ شود که دادگاه ها با صدور احکام متقن و مستدل و اتخاذ شیوه های واحد، به اهداف و مقاصد قانون گذار جامه ی عمل بپوشانند.

۲- نتیجه گیری و پیشنهادها:

۱- مقید شدن بهره‌مندی زنان از اجرت المثل به تحقق شرایطی از قبیل؛ اثبات این که کارهایی که شرعاً بر عهده ی وی نبوده به دستور زوج انجام داده و زوجه قصد تبرع نداشته، دامنه ی حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده است.

۲- تدوین مقرراتی برای حمایت مالی از زنان مطلقه اگر چه دیرهنگام صورت گرفت؛ با این حال گامی مثبت در حمایت از زنان به هنگام طلاق ارزیابی می‌شود.

۳- مقید کردن استحقاق زنان در استفاده از اجرت المثل به صورت طرح دعوی تبعی در دادخواست طلاق زوج، موجب محرومیت زنان از این حق به صورت دعوی مستقل می‌باشد. حال آن که زنان به موجب ماده (۳۳۶) می‌توانستند دعوی مطالبه اجرت المثل را اقامه نمایند.

۴- علی‌رغم هدف و قصد طراحان ماده واحده برای جلوگیری از سرگردانی زنان پس از طلاق، مردان با محاسبه ی اقتصادی و پیش بینی امور ترجیح می‌دهند به جای دادن دادخواست طلاق، زنان را خسته و فرسوده نموده و سعی می‌کنند با گرفتن حکم الزام به تمکین از دادگاه ها، زنان را از امتیاز اجرت‌المثل و شرط نصف دارایی محروم سازند.

۵- پس از درخواست مرد و صدور حکم طلاق، چون برای عدم اجرای صیغه ی طلاق و ثبت آن توسط زوج، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده، مردان پس از صدور حکم طلاق در مواردی که آن را به صلاح و به نفع خویش ندانند از حضور در دفترخانه خودداری کرده و در نتیجه تمام رسیدگی‌های محاکم خانواده در مورد درخواست زوجه و تأمین حقوق مالی او _ که به صورت پرداخت مهریه، نفقه و نظایر آن در تبصره (۳) ماده واحده پیش‌بینی شده است _ عبث و بیهوده بوده و پرونده امر در دادگستری بایگانی می‌گردد؛ بدون این که تغییری در وضعیت زوجه ایجاد نماید. در واقع فرصت‌های رسیدگی در دادگاه‌ها به هیچ انگاشته می‌شود. حال آن که ضرورت دارد مقنن پیش‌بینی نماید که در صورت انصراف زوج برخی حقوقی که مطالبه آن بلامانع است (مانند مهریه) در صورت درخواست زوجه قابل اجرا باشد.

۶- بهره‌مند شدن زنان مطلقه از نفقه ی ایام عده در طلاق رجعی، حق نفقه ی زن حامله (۱۱۹ ق.م)، ارث زوجه در طلاق رجعی، و طلاق زوجه در حال مرض زوج، وصول مهریه، اجرت‌المثل، شرط انتقال نصف دارایی، مقرری و نحله، اگر چه چهره‌هایی از حمایت مالی زنان در زمان طلاق است؛ اما این مصادیق نمی‌تواند زنان را از آسیب‌های وارده در حین طلاق به ویژه در زمینه ی مالی نجات دهد.

۷- مقید کردن بهره‌مندی از اجرت‌المثل به شروط متعدد و لزوم اثبات آن‌ها، دامنه ی حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده است.

۸ - مقید شدن استحقاق اجرت‌المثل یا شرط انتقال نصف دارایی بر تخریف از انجام وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار زن موجب شده در مواردی هم که مردان با سوءمعاشرت یا تقصیر موجبات طلاق را فراهم می‌سازند (نظیر طلاق عسرو حرج)، زنان نتوانند از حقوق مالی مربوط به تبصره "۶" ماده واحده طلاق استفاده نمایند.

۹- تبصره‌های "۳" و "۶" ماده واحده طلاق، اگرچه نقش حمایتی برای زنان از حیث تأدیه حقوق مالی آنان دارد اما از طرف دیگر، موجب عدم اجرای احکام طلاق و در نتیجه سرگردانی زنان مطلقه گشته است.

۱۰- مفهوم نحله در تبصره ۶ مبهم است. نحله در فقه امامیه نوعی بخشش اختیاری است و تبدیل آن به بخشش اجباری در قانون به گونه ای است که محاکم خانواده از آن به عنوان یک پشتوانه ی مالی برای زنان مطلقه کم تر استفاده می‌کنند؛ به ویژه آن که یکی از شرایط مهم آن وسع مالی زوج است و با تنگ دستی و معسر بودن زوج عملاً نتیجه بخش نخواهد بود.

۱۱- نحله یا بخشش اجباری، به لحاظ عدم لزوم دلایل اثباتی در برخی موارد بهتر و مناسب‌تر از اجرت‌المثل خواهد بود اما از طرف دیگر چون در مورد مبنای شرعی آن اختلاف نظر است _ و صرفاً یک تدبیر قانونی

است _ رویه قضایی باید بکوشد برای حمایت از زنان آسیب دیده در هنگام طلاق به نحو مناسب از آن استفاده نماید؛ اگر چه نقش و تشخیص قاضی _ که می تواند میزان آن را تغییر دهد _ کماکان به عنوان یک ضابطه منفی تلقی می شود. به علاوه به لحاظ ماهیت مالی آن قابل تقسیط خواهد بود و با این اقدام جنبه ی حمایتی آن ضعیف تر می شود.

۱۲- رویه قضایی محاکم خانواده به ویژه در مورد حق استفاده از اجرت المثل و شرط نصف دارایی با اختلاف رویه و تشتت روبه رو است. که برخی از آن ناشی از ابهام های موجود در تبصره "۶" می باشد و برخی نیز به خاطر فقدان تدابیر لازم از سوی دستگاه قضایی است.

۱۳- بازنگری مجدد قوانین راجع به حقوق مالی زنان حین طلاق، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و می تواند از دامنه ی گسترش و توسعه آسیب های اجتماعی بکاهد.

۱۴- تلقی طلاق به عنوان یک آسیب مهم و پیش بینی تمهیدات لازم برای جلوگیری از آثار زیان بار آن به ویژه در مورد فرزندان طلاق، ایجاب می کند که برای حقوق مالی زنان مطلقه راه کارهای جدیدی در نظر گرفته شود.

۱۵- پیش بینی و ایجاد صندوق حمایت مالی از زنان مطلقه که به لحاظ عدم اشتغال یا فقدان اموال، در معرض آسیب می باشند _ ضرورتی جدی است و قانون گذار باید به آن توجه نماید. هم چنین از طریق ایجاد این صندوق می توان برخی مشکلات کنونی را برطرف کرد.

۱۶- تدوین و تصویب ماده واحده طلاق به خصوص نحوه ی نگارش تبصره های "۳" و "۶" آن، شتاب زده و بدون کارشناسی لازم بوده ایرادها و ابهام های زیادی را به همراه داشته است. این امر زیبنده ی قوه ی مقننه نمی باشد که در قانون نویسی به نحوی عمل نماید که اجرای منظور و قصد واقعی طراحان آن در عمل با مشکلات جدی مواجه گردد. توجهی اندک به تبصره "۶" می تواند این ادعا را به اثبات رساند. مقنن با حذف زوائد و حشو موارد غیر ضروری می توانست در عباراتی دقیق، کوتاه، سلیس و روان، منظور خود را اعلام نماید.

۱۷- با توجه به سنت و فرهنگ دینی مردم ایران، اثبات دستور زوج برعهده ی زوجه جای تأمل دارد و همین امر علاوه بر مشکلات راجع به اثبات دستور زوج، امکان بهره مندی زنان از اجرت المثل را کاهش می دهد و بالعکس این زوج است که باید برای معافیت خویش، عدم دستور و درخواست خود را به اثبات برساند.

۱۸- ارج نهادن به مقام مادری زنان، ایجاب می کند که پرداخت اجرت المثل به نحوی صورت نگیرد که زنان ایرانی در انجام وظایف مقدس خویش در این زمینه مأیوس شوند. هم چنین لازم است ترتیبی اتخاذ شود که بین زن و شوهر روابط کارگر و کارفرمایی حاکم نگردد.

۱۹- مقررری موضوع ماده (۱۱) قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳)، در راستای حمایت از زنان مطلقه پیش بینی شده بود. مقنن می‌تواند با بازنگری مجدد آن را در قالب جدید و مناسب _ که با موازین شرع هم مغایرت نداشته باشد _ احیا نماید.

۲۰- ماده (۲۶۵) قانون مدنی بر اصل عدم تبرع استوار است و فقهای امامیه و حقوق دانان نیز فرض عدم تبرع را پذیرفته‌اند و معتقدند آنچه بر عهده ی تسلیم کننده قرار دارد، اثبات این است که او مال را به گیرنده تسلیم کرده است (۱۵، ص ۲۱) هم چنین حقوق دانان تأکید می‌کنند ماده (۲۶۵) حاوی اماره قانونی تبرعی نبودن دادن مال به دیگری است (۱۶، ص ۲۳۹)، در اختلاف عامل و آمر در مورد قصد تبرع یا عدم تبرع قول عامل مقدم است (۱۷، ص ۱۱۴-۱۱۲) و به علاوه امر عدمی قابل اثبات نمی‌باشد (۱۸، ص ۳۱۴) رویه قضایی نیز با وجود نظر مخالف تمایل دارد از فرض عدم تبرع حمایت کند (۱۴، دادنامه شماره ۱۳۱۷/۱۲/۱۴-۲۶۲-۱۳۱۷-۱۱۷) و عقیده غالب قضات نیز دفاع از اصل عدم تبرع است (۱۳، ص ۳۵۱). با این حال تبصره "۶" ماده واحده ی طلاق برخلاف اصل عدم تبرع، انجام کار زنان در منزل را بر اصل تبرع استوار کرده و بار دلیل اثبات کار در منزل زوج را بر عهده ی زوجه قرار داده که این نگرش امکان استفاده زنان از حق الزحمه ایام زوجیت را کاهش داده است.

۲۱- هماهنگی بیشتر سازمان های حمایتی مربوط به زنان نظیر وزارت رفاه، سازمان بهزیستی، کمیته ی امداد امام خمینی (ره)، مرکز زنان و خانواده ریاست جمهوری و سایر نهادها و سازمان‌های مشابه از طریق پیش‌بینی اختیارات و وظایف آنان در حمایت مالی از زنان آسیب دیده باید مورد توجه بیشتر مسؤولین اجرایی کشور قرار گیرد.

۲۲- نقد آرا و رویه های قضایی محاکم خانواده در خصوص حمایت‌های مالی از زنان مطلقه می‌تواند به تصحیح رفتاری و عملکردی قضات و دستگاه قضایی منجر گردد. مدیریت قضایی می‌تواند با خلاقیت و ابتکار عمل در این عرصه حضور جدی داشته باشد و با تشویق قضات صاحب نظر و با تقدیر از آرای برگزیده، برخی مشکلات کنونی را برطرف سازد به ویژه این که طبق اصل بیست و یکم قانون اساسی هدف از تشکیل دادگاه های خانواده حفظ و بقای کیان خانواده می باشد؛ نقشی که قضات می‌توانند با صدور احکام متقن و صحیح ایفا نمایند و آثار آن بر ارباب خرد و دوست داران عدالت پوشیده نیست. در پایان می‌توان نتیجه‌گیری کرد هدف طراحان ماده واحده اصلاح مقررات طلاق، جلوگیری از افزایش آمار طلاق و حمایت مالی از زنان بوده است اما در عمل مشاهده می‌شود سخت‌گیری‌های مقنن نیز نتوانسته است از افزایش آمار طلاق جلوگیری

نماید و بالعکس سخت‌تر کردن شرایط طلاق، موجب افزایش درخواست طلاق از سوی زنان شده است که با طرح درخواست از جانب آن‌ها، حمایت مالی از زنان مطلقه معنی و مفهوم نخواهد داشت.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱_ جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق خانواده، نشر گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۲_ امامی، دکتر حسن، حقوق مدنی، جلد سوم، انتشارات اسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱.
- ۳_ لطفی، دکتر اسداله، مباحث حقوقی شرح لمعه، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۴_ کاتوزیان، دکتر ناصر، وقایع حقوقی، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۵_ شهید ثانی، مسالک الافهام، جلد ۸، انتشارات معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۶.
- ۶_ کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی خانواده، جلد اول، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- ۷_ دیانی، دکتر عبدالرسول، حقوق مدنی خانواده و ازدواج و انحلال آن، انتشارات امید دانش، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۸_ عاملی، سید محمد، نه‌ایة المرام، جلد ۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳.
- ۹_ کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم کنونی، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
- ۱۰_ ماهنامه تعالی خانواده، مجتمع قضایی خانواده ۱، سال دوم، شماره ۱۱.
- ۱۱_ معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی، جلد ۱۶، نشر قضا، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۲_ معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه آرای فقهی قضایی، جلد ۳ و ۴، ۱۳۸۱ و CD مجموعه استفتائات از مراجع عظام، ۱۳۸۴، تهیه شده توسط معاونت آموزش قوه قضاییه.
- ۱۳_ مجموعه رویه قضایی، جلد دوم، چاپ ۱۳۵۳.
- ۱۴_ شهیدی، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر حقوق دان، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- ۱۵_ معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، قوانین خانواده، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۶_ یزدی، سید کاظم، عروة الوثقی، جلد ۵، موسسه نشر اسلام، قم، ۱۴۲۰.
- ۱۷_ امامی، دکتر حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱.